

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۳ب، داستان باغ، بخش ۲

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۳ب، داستان باغ، پیدایش ۲:۴-۳:۲۴ است. جلسه ۳، بخش ۲ ۲:۴-۳:۲۴ است.

ما از پایان فصل ۲، آیات ۲۴ و ۲۵ شروع می‌کنیم. داستان باغ در فصل ۲، محیطی پر بار، زیبا و مفید را برای مرد و زن به تصویر کشیده است، زیرا خداوند آنها را در این باغ قرار داده است تا تولید مثل کنند و باغ را پرورش دهند.

بنابراین، وقتی به آیه ۲۴ می‌رسیم، تصویری از بازگشت مرد و زن به یکدیگر داریم. می‌توانیم بگوییم که مرد و زن از یک جنس آفریده شده‌اند، و اکنون به ما گفته می‌شود که آنها از طریق روابط جنسی خود به عنوان یک شخصیت، به عنوان نمادی از بازگشت به یکدیگر، گویی یک وجود واحد هستند، متحد می‌شوند. حال این بدان معنا نیست، و من با عجله می‌گویم، که آنها شخصیت خود را تسلیم می‌کنند و منحصر به فرد بودن خود را به عنوان مرد و زن تسلیم می‌کنند، بلکه کاری که آنها انجام می‌دهند این است که برای هدف بزرگتر دریافت نعمت خدا، همانطور که در فصل ۱ یافتیم، گرد هم می‌آیند، جایی که در آیه ۲۸، خداوند به بشریت ظرفیت تولید مثل و اعمال حکومت به نام خود بر جهان زمینی را عطا کرده است.

آیه ۲۴ می‌گوید، به همین دلیل، مرد پدر و مادر خود را ترک می‌کند و با همسرش می‌پیوندد و آنها یک تن می‌شوند. بنابراین، متوجه خواهید شد که ابتدا کلمه «رفتن» و سپس کلمه «اتحاد» آمده است. این زبانی است که می‌توان آن را به معنای «چسبیدن» ترجمه کرد.

من کلمه «شکافتن» را دوست دارم. ترک کردن و شکافتن. ترک کردن و شکافتن.

کلمات عبری ترک کردن و پیوستن، اصطلاحاتی هستند که در متن عهد و پیمان یافت می‌شوند. ما عهد و پیمان را به عنوان یک رابطه درک می‌کنیم. این یک معامله نیست، بلکه یک رابطه است، و این چیزی است که ما با مرد و زن داریم.

آنها یک رابطه پیمانی منحصر به فرد از تعهد، تسلیم متقابل و عشق متقابل را تشکیل می‌دهند تا با تبدیل شدن به یک جسم، به برکت خدا برای آن اتحاد دست یابند. و بنابراین باید جدایی از خانواده پیمانی مبدا از پدر و مادر وجود داشته باشد تا یک جدایی جدید، یک اتحاد جدید، یک تعهد پیمانی جدید شکل گیرد. و با انجام این کار، ما به نوبه خود کشف خواهیم کرد که آنها به یک پدر و یک مادر تبدیل می‌شوند که خود را در فرزندانشان بازتولید می‌کنند.

و بنابراین، به این ترتیب، شبکه‌ای از حمایت خانوادگی وجود خواهد داشت. حال، همانطور که از فرهنگ و آداب و رسوم عبری می‌دانیم، ترک پدر و مادر به معنای تعلیق احترام به پدر و مادر نیست، بلکه به معنای وفاداری بیشتر به همسر است. همسر در وفاداری اول قرار می‌گیرد و سپس وفاداری خویشاوندان خانواده و طایفه و قبیله به هر یک از این حوزه‌ها از تعهد به همسر ناشی می‌شود.

و سپس آنها یک تن می‌شوند. حال، آیه ۲۵ ما را برای آنچه در ادامه خواهد آمد، آماده می‌کند. و آن این است که مرد و همسرش، مرد و زنش در متن عبری، هر دو برهنه بودند.

و با این حال، هیچ شرمی وجود نداشت. حال، این بدیهی است که آن را از منظر پس از زمان گناهی که توسط مرد و زن مرتکب شده است، می‌خوانیم. زیرا بدیهی است که آدم و حوا نمی‌دانستند پدر و مادر چیستند.

آدم و حوا هرگز فرزندی به دنیا نیاورده‌اند. حوا هرگز باردار نبوده است. و بنابراین این داستان از دیدگاه پس از وقوع روایت می‌شود.

و آنچه برای خوانندگان دوران بعدی قابل توجه است، زمانی که اسفار پنجگانه گرد هم می‌آیند، همانطور که قبلاً در زمان موسی و زمانی که موسی در بیابان با نسل اول قوم عبرانی بود، تاریخ‌گذاری شده بود، آنچه قابل توجه است این است که آنها برهنه بودند. و هیچ شرمی به برهنگی آنها وابسته نبود. خب، این با آنچه در مورد مرد و زنی که پس از گناهکاری‌شان، همانطور که در آیه ۷ به ما گفته شده است، چشمان هر دوی آنها باز بود و متوجه برهنگی خود شدند، کشف می‌کنیم، در تضاد خواهد بود.

و آنها گام‌هایی برداشتند تا شرم ناشی از برهنگی خود را از بین ببرند. من فکر می‌کنم که آنها از برهنگی خود در کنار همسرشان شرم‌منده بودند و مطمئناً در حضور خدا نیز شرم‌منده بودند. بنابراین، آنها برگ‌های انجیر را به هم دوختند و برای خود پوشش درست کردند.

بنابراین، این برعکس خواهد شد. آنها شرم را تجربه خواهند کرد. و تا به امروز، در تمدن غربی که البته، تحت تأثیر سنت یهودیان و سپس مسیحیان قرار دارد، آن برهنگی که در جای جای کتاب مقدس می‌یابیم، برای بیان سرکشی بشریت استفاده می‌شود.

و دوباره، می‌خواهم تکرار کنم و بگویم که برهنگی به خودی خود، همانطور که می‌بینید، به این معنی است که خدا زن و مرد را برهنه آفریده است. برهنگی به خودی خود گناه نیست. این زمانی است که برهنگی از حد و مرز خارج می‌شود، و لباسی که برای پوشاندن برهنگی لازم است، به روشی تبدیل می‌شود که خدا برای مردان و زنانی که علیه خدا گناه کرده‌اند، البته برای لباس پوشیدن در نظر گرفته است.

خب، فصل ۳ ما را به یک شرکت‌کننده جدید و غیرمنتظره در باغ عدن می‌رساند. به همین دلیل است که در فصل ۳، آیه ۱، «اینک مار» را می‌خوانیم و می‌بینیم که این یک قسمت جدید را معرفی می‌کند. حال، مار از هر یک از حیوانات وحشی که خداوند خدا ساخته بود، حيله‌گتر و زیرک‌تر بود.

و او به زن گفت، آیا خدا واقعاً گفته است که از هیچ درختی در باغ نخورید؟ بنابراین، بیایید با این شروع کنیم که مار چیست. حتی می‌توانیم بگوئیم مار کیست؟ منظور از حيله‌گر، ساخته شده چیست، و سپس این واقعیت که مار صحبت می‌کند و زن را فریب می‌دهد چیست. بنابراین، این آیه در فصل ۳ ما را با تغییری در نظم خلقت آشنا می‌کند که در فاجعه خود کیهانی است.

بنابراین، چیزی که اینجا در ذهن دارم این است که به نظر می‌رسد در هر نسلی، یک اتفاق فاجعه‌بار و عظیم وجود دارد که آن نسل را مشخص می‌کند. برای مثال، پدر و مادر من بخشی از بزرگترین نسل آمریکایی بودند که گاهی اوقات به آن نسل «بزرگترین نسل» گفته می‌شود، زیرا آنها جنگ بزرگ دوم را تجربه کردند. آنچه آن نسل را مشخص کرد، اتفاقی بود که در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ در پرل هاربر رخ داد، زمانی که پرل هاربر توسط ژاپنی‌ها بمباران شد و جنگ جهانی دوم با جنگ جهانی دوم آغاز شد.

حالا، وقتی صحبت از نسل من می‌شود، فکر می‌کنم یکی از آسیب‌زاترین اتفاقاتی که رخ داده، ترور رئیس‌جمهور، جان اف کندی، در سال ۱۹۶۳ بوده است. شاید ترور مارتین لوتر کینگ و ترور رابرت کندی

برادر جان اف کندی، در سال ۱۹۶۸. اختلال بزرگ در جنگ ویتنام به نام حمله تت در سال ۱۹۶۸ می‌تواند یکی از مواردی باشد که به آن اشاره می‌شود.

یا، نزدیک‌تر شدن به آنچه در سال ۲۰۰۱، رویداد ۱۱ سپتامبر، رخ داد، به بسیاری از نسل شنوندگان ما نزدیک‌تر می‌شود، زمانی که تروریست‌هایی را داریم که دو برج، پنتاگون را ویران کردند و سپس اقدام به تخریب کردند که منجر به سقوط هواپیمای چهارم در پنسیلوانیا شد. بنابراین، چیزی که من به آن اشاره می‌کنم این است که هر نسل، بدون شک، این نسل جوان فعلی همیشه همه‌گیری، قبل از همه‌گیری و پس از همه‌گیری را که رخ داده است به یاد خواهد داشت. و این نسل فعلی را مشخص خواهد کرد، مگر اینکه اختلال و آسیب‌های بزرگتری در آینده رخ دهد.

خب، وقتی صحبت از فصل سوم سفر پیدایش می‌شود، این مهم‌ترین نشانه‌ی زندگی بشر در تاریخ بشر است. و به همین دلیل است که شما از متکلمان می‌شنوید که از جهان‌های پیش از هبوط و پس از هبوط صحبت می‌کنند، درست همانطور که می‌توان از جهان‌های پیش از طوفان نوح و پس از طوفان نوح صحبت کرد. منظور من از یک ترومای کیهانی این است که به دلیل تفاوت‌های چشمگیر و آسیب‌زایی که در روابطی که خدا برقرار کرده بود، رخ داد، رخ داد.

در فصل دوم کتاب «همه‌نگی و زیبایی»، این بار قضیه برعکس می‌شود. بنابراین، باید تمرکز کنیم و به آنچه در این باغ اتفاق می‌افتد توجه کنیم. حالا، مار

توجه داشته باشید که مار توسط خدا، خداوندی که او را آفریده بود، آفریده شده است. پس مار رقیبی مستقل و برابر با خدا نیست، بلکه در نهایت تابع حاکمیت خداست، درست مانند آنچه در فصل اول پیدایش یافتیم، جایی که هرج و مرج آیه ۲ که شرح داده شده است، تحت حضور روح خدا قرار دارد. در اینجا، این مار در نهایت همچنان تابع اراده و اهداف حاکمانه خداست.

مار به طرق مختلف تفسیر شده است. و بنابراین، بیایید نگاهی به اینکه مار کیست و چیست، ببندازیم. حال به یاد داشته باشید، در این روایت، این دشمنی علیه زن و این دشمن علیه خدا به عنوان یک مار حیوانی توصیف می‌شود.

این آیه به طور خاص شیطان را نمی‌گوید. اما وقتی رفتار و شخصیت مار را در نظر می‌گیرید و آن را با شیطان شروع مقایسه می‌کنید، آنگاه تطابق کافی را مشاهده می‌کنید که نشان می‌دهد مار نماینده شیطان است. پولس رسول، مار را به عنوان شیطان تفسیر کرد، همانطور که همه مفسران یهودی و مسیحی نیز چنین کرده‌اند.

رومیان ۱۶، آیه ۲۰، رومیان ۱۶، آیه ۲۰، خدای صلح به زودی شیطان را زیر پای شما له خواهد کرد. حال این به وضوح به فصل ۳، آیه ۱۵ اشاره دارد. خب، یادتان هست که از نبرد بین نسل مار و نسل زن صحبت می‌کند.

و در آیه ۱۵، در بخش پایانی آیه می‌خوانیم: «او، که نسل زن است، سر تو را خواهد کوبید». اما، یا حداقل نسل مار پاشنه نجات‌دهنده را خواهد کوبید.

«این همان چیزی است که پولس رسول در ذهن دارد. او می‌گوید: فیض خداوند ما عیسی با شما باد. اینگونه است که همه مفسران یهودی و مسیحی مار را به عنوان نماد شیطان درک کرده‌اند.

این درک وجود دارد که شیطان در اینجا، مار، باید بگوییم مار، در جهان باستان و کتاب مقدس با ابهام حکمت یا شر، نماینده است. این همان چیزی است که نسخه بین‌المللی جدید مطرح می‌کند: خواننده حيله گتر، مثلاً، ماهرتر از هر یک از حیوانات وحشی جهان بود. بنابراین این جنبه مثبت مار است که در خاور نزدیک باستان بسیار ارزشمند بود.

به یاد دارید که عیسی از خردمند بودن مانند مارها سخن گفت. اما البته، دیدگاه منفی غالبی وجود دارد که مار شیطانی و دشمن خدا بود و سپس عواقب بدی به بار می‌آورد. در اسرائیل، هر چیزی که مانند مار روی زمین می‌خزید، نجس تلقی می‌شد و نمی‌توانست خورده شود.

بنابراین، من بدون هیچ گونه تردیدی فکر می‌کنم افرادی که اولین خوانندگان روایت پیدایش خواهند بود درک خواهند کرد که مار در این روایت به عنوان دشمن بزرگ خدا و همچنین بشریت و دشمن خود اسرائیل معرفی شده است. و من به عنوان یک خواننده، ممکن است به شما در فصل ۳، آیه ۱ اشاره کنم که این روایتی است که شما می‌خوانید. این توصیفی نیست که زن می‌خواند.

بنابراین، ما نسبت به زن یک مزیت داریم، زیرا هنگام خواندن آن، با دقت بسیار زیادی در مورد آنچه مار می‌گوید قضاوت خواهیم کرد و به عنوان خوانندگان، نسبت به برنامه شیطانی که مار دارد بسیار مشکوک خواهیم بود. حال، اغلب این سوال مطرح می‌شود که چگونه یک مار می‌تواند صحبت کند؟ او به زن گفت خب، مارها، البته که صحبت نمی‌کنند. و من فکر نمی‌کنم دلیلی وجود داشته باشد که باور کنیم مار باید نقش سخنگو داشته باشد.

حال، در مورد این مار اختلاف نظر وجود دارد. یکی از این نظرات این است که مار واقعاً صحبت می‌کرد زیرا توسط یک دیو تسخیر شده بود. برداشت دیگر، که به نظر من بسیار قوی‌تر است، نشان دهنده حضور شیطان است، استفاده نمادین از مار است که به عنوان دشمن اصلی بشریت، دشمن اصلی خیر و سعادت دیده شده است.

بنابراین، مار به عنوان یک نماد، برای خواننده بسیار مؤثر خواهد بود. حال، این بدان معنا نیست که مار صرفاً یک نماد است، بلکه به عبارت دیگر، یک زبان یا کلمه یا تصویر نماینده یک واقعیت، یک واقعیت تاریخی است و آن حضور یک موجود شیطانی است. بنابراین، همانطور که می‌دانید، برخی از مفسران در اینجا فکر می‌کنند که مار نماینده اصل شر است و این یک ایده انتزاعی است.

یک ایده انتزاعی مانند مفهومی است که به طور خاص در یک چیز واقعی مشخص نیست. بنابراین، برخی از جنبه‌های انتزاعی، یا در انتزاعیات، صداقت، خوبی و شعر هستند، اینها انتزاعی هستند. اما ملموس چیست؟ خاص چیست؟ واقعی چیست؟ اگر قرار باشد شعر انتزاعی را در نظر بگیرید، ملموس شعری از یک شاعر خواهد بود.

بنابراین، سوال این است که آیا ما یک امر انتزاعی داریم یا یک موجود واقعی و ملموس؟ و من فکر می‌کنم راه حل این موضوع چیزی است که در فصل ۳، آیه ۱۴، جایی که از زبان طول عمر یک موجود استفاده می‌کند، می‌یابیم. در پایان آیه ۱۴، با اشاره به تاریخ و طول عمر مار، می‌گوید: تمام روزهای زندگی شما و سپس همان زبانی را خواهید یافت که در آیه ۱۷ در پیشگویی داوری علیه مرد استفاده شده است، جایی که در پایان آیه ۱۷ نیز می‌گوید: تمام روزهای زندگی شما.

و البته، این ملموس است. انسان، آدم، یک موجود ملموس، زنده و شخصی است. و این همان چیزی است که ما با مار داریم، که نماینده یک موجود شیطانی واقعی است.

حال، بحثی هم در مورد راز منشأ شر وجود دارد. و من از کلمه راز استفاده می‌کنم زیرا کتاب مقدس به طور خاص از منشأ شر صحبت نمی‌کند. در اینجا می‌گویند که شر تحت کنترل مطلق خداست، در همان سطح قادر مطلق خدا نیست، و ما دوگانگی واقعی بین خیر و شر نداریم.

اما وقتی صحبت از توضیح منشأ شر می‌شود، کتاب مقدس ساکت است. همانطور که در آخرین فرصتمان گفتیم، خداوند چیزهای زیادی را آشکار می‌کند و ما می‌توانیم چیزهای زیادی در مورد خدا، شر و نحوه عملکرد واقعیت بدانیم زیرا خداوند آنها را آشکار می‌کند. اما او در مورد منشأ شر به ما نمی‌گوید و مسئولیتی را بر عهده نمی‌گیرد.

او هرگز مسئولیت شر را بر عهده نمی‌گیرد. اما اکنون، او مسئولیت عواقب شر را بر عهده می‌گیرد. به عنوان مثال، او مسئول وقوع دآوری، مثلاً مرگ یا طاعون یا نوعی رویداد فاجعه‌بار دیگر، مثلاً سیل در فصل‌های ۶ تا ۸ کتاب پیدایش، است. اما او مسئولیت شر را به عنوان یک اصل بر عهده نمی‌گیرد.

وقتی به آنچه مار به طور خاص در آیه ۱ به زن می‌گوید نگاه می‌کنیم، آیا واقعاً خدا می‌گوید که از هیچ درختی در باغ نخورید؟ حال، بیایید این را با دقت مقایسه کنیم. به یاد داشته باشید که او حيله‌گر است. او مار، زیرک بود.

آنچه در فصل ۲، آیات ۱۶ و ۱۷ می‌یابیم، فرمان یا ممنوعیت خاصی است که مار در ذهن دارد. و خداوند به آدم فرمان داد که تو آزاد هستی از هر درختی در باغ بخوری. می‌خواهم توجه کنید که خداوند در این فرمان چقدر سخاوتمند و بخشنده است.

اول، در مورد مثبت. یک ترجمه دقیق‌تر و تحت‌اللفظی از آیه ۱۶ می‌تواند این باشد: «تو می‌توانی، تو می‌توانی»، زیرا این اجازه می‌دهد که مطمئناً از هر درختی در باغ بخوری. آیه ۱۷ یک محدودیت ارائه می‌دهد. اما شما نباید از درخت شناخت خوب و بد بخورید، زیرا وقتی از آن بخورید، مطمئناً خواهید مرد.

بنابراین، این موضوع وارونه شده است. مار زن را فریب می‌دهد و از طریق حيله، او را به دام می‌اندازد. حال آیا خدا واقعاً گفت، درخت در باغ؟

او نگفت که نباید از هیچ درختی در باغ بخورید. بنابراین، او با قرار دادن ایده‌ای پیش روی زن، او را وسوسه می‌کند. توجه کنید که او از فعل منفی استفاده می‌کند. شما نباید بخورید.

در ساختار عبری، ابتدا وجه منفی در سر پنجه‌ها می‌آید. و سپس می‌گویند، از هر درختی در باغ. در اینجا نیز از سخاوت خداوند به حساست او برمی‌گردد.

زن پاسخ می‌دهد، و در آیه ۳ از زن انتقاد شده است، جایی که او به این درخت در وسط باغ می‌گوید که نباید به آن دست بزنید. وقتی آن را با آیه ۱۷ از فصل ۲ مقایسه می‌کنید، در واقع چنین چیزی نمی‌بینید. بنابراین، آیا او به آنچه خدا در این فرمان می‌گوید، چیزی اضافه می‌کند؟ خب، اکنون باید به یاد داشته باشیم که وقتی صحبت از درک پاکی و ناپاکی به میان می‌آید، از دیدگاه خوانندگان اولیه روایت پیدایش، آنها به این نتیجه رسیده‌اند که این کار قابل ستایش بوده است زیرا حتی لمس کردن چیزهایی که زشت یا نامناسب برای زندگی با خدا بودند، ممنوع است.

اینکه اینجا می‌گویند، نباید به آن دست بزنید، شاید آنقدرها هم به عنوان یک انتقاد منفی از آن زن تلقی نشود که انگار دارد پا را فراتر می‌گذارد تا بگوید، ما حتی نمی‌توانیم به آن دست بزنیم. ما حتی نمی‌توانیم از آن بگذریم. ما باید خیلی مراقب می‌بودیم.

و این چیزی است که خدا می گوید. خب، پس ما کاملاً جسور است. او از حيله گری خود به طرد جسورانه روی می آورد.

نه، مطمئناً نخواهید مرد. و این تناقض آشکاری با آنچه خداوند در فصل ۲، آیه ۱۷ هشدار داده بود، دارد. سپس او توضیحی می دهد مبنی بر اینکه خداوند می داند وقتی از آن بخورید، چشمانتان باز خواهد شد و مانند خداوند خواهید بود که نیک و بد را تشخیص می دهد.

و البته، در دنیای باستان، علاقه زیادی به دنبال کردن زندگی ابدی که خدایان از آن برخوردار بودند، وجود داشت. بنابراین، پیامد این امر این است که خدا خودخواه است. خدا به دنبال منافع شخصی خود است.

او کاری را که برای شما خوب است انجام نمی دهد. بلکه، از طرف دیگر، می گوید اگر غذا بخورید، سود خواهید برد و از حکمت خدا، یعنی شناخت خوب و بد، برخوردار خواهید شد. و آن حیاتی را که به آن اشاره شده است، خواهید داشت.

خب، از یه جهتی، ما درست میگه. اما اون کل داستان رو نمیگه. اون فقط جنبه مثبت داستان رو میگه.

اما بله، آنها تا حدی خرد و تجربه در شناخت خیر و شر به دست خواهند آورد. آنها قادر خواهند بود قضاوتها و تصمیماتی بگیرند که به نفع خیر یا شر باشد.

و آنها معصومیت خود را از دست خواهند داد، زیرا همانطور که می بینیم، برهنگی خود را تشخیص می دهند. این چیزی است که آنها از دست خواهند داد - معصومیت خود را.

این جنبه منفی است. اما مهم تر از آن، آنها خواهند مرد. این درست نقطه‌ی مقابل داشتن حیات جاودان است.

آنها خواهند مرد. و این همان چیزی است که وقتی به فصل ۳، آیه ۲۲ می رسیم، در ذهن داریم. این بعد از سقوط است.

این بعد از پیشگویی های داوری است. و سپس در آیه ۲۲. و خداوند خدا گفت که اکنون انسان مانند یکی از ما شده است که نیک و بد را می شناسد.

بنابراین، به نوعی، به وضوح مشخص نشده است. ما درست می گفت. او به مرد و زن می گوید، شما از این میوه بخورید و خوب و بد را خواهید شناخت.

و بنابراین، تا آن حد، عواقب این حکمت که به طور غیرقانونی و نامشروع به دست می آید، منجر به مرگ می شود. کتاب امثال به ما می گوید که خداوند حکمت را می بخشد. او مالک و صاحب حکمت است.

و او حکمت را برای کسانی که از او حکمت می خواهند، توزیع می کند. و اینکه این حکمت به عنوان بخشی از ترس خداوند، زبانی که برای عبادت استفاده می شود، و روحی مطیع دیده می شود. و خداوند حکمت را سخاوتمندانه عطا می کند.

درست همانطور که در فصل اول یعقوب می بینیم، جایی که اگر از خدا برای زندگی در شرایط آزمایش و سختی حکمت بخواهیم، او آن را سخاوتمندانه به ما عطا خواهد کرد. بنابراین، در نتیجه، در آیه ۲۲

می‌گوید که به انسان نباید اجازه داده شود که دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز بگیرد و بخورد و برای همیشه زنده بماند. بنابراین، برای اینکه مرد و زن عواقب عادلانه عمل نافرمانی خود را متحمل شوند، اخراج خواهند شد.

آیه ۲۳. بنابراین، خداوند خدا، مرد و البته زن همراه او را از باغ عدن بیرون راند تا در زمینی که از آن گرفته شده بود، کار کنند. این یک پژواک است، اینطور نیست؟ او گفت که از خاک گرفته شده است و اکنون بیرون رانده خواهد شد.

از دسترسی به درخت حیات. او و زن برای همیشه بیرون از باغ بوده‌اند. تو بیرون از باغ متولد شدی.

من بیرون از باغ به دنیا آمدم. چیزی به طرز چشمگیری تغییر کرده است. اختلال کیهانی، آسیب روحی، آنقدر که خدا نمی‌خواست زن و مرد برای همیشه در این رابطه‌ی از هم پاشیده زندگی کنند.

بهترین چیز برای مرد و زن همان چیزی بود که خدا از بیرون در نظر داشت: اینکه مرد و زن را با این زندگی، پربار و این رابطه شخصی با او برکت دهند و از خالق خود لذت ببرند. بنابراین، با تبعید مرد و همسرش وسیله‌ای را به حرکت درآورد که از طریق آن، بله، خدا آنها را به مرگ محکوم می‌کرد، اما همچنین وارد عمل می‌شد و این حکم را توسط نجات‌دهنده‌ای که از نسل زن می‌آید، لغو می‌کرد. بنابراین در آیه ۲۴، پس از اینکه مرد را بیرون راند، موجودات آسمانی، کروییان و شمشیری آتشین را که به جلو و عقب می‌درخشید، قرار داد تا از راه درخت زندگی در ضلع شرقی باغ عدن محافظت کنند.

بنابراین، مردان و زنان تا ابد تحت تأثیر سقوط والدین اولیه خود بوده‌اند. حال، وقتی به آیات ۶ تا ۷ نگاه می‌کنیم، در اینجا با جذابیتی که توصیف شده است، مواجه می‌شویم، زمانی که زن دید میوه درخت برای غذا خوب و چشم‌نواز است و همچنین برای کسب حکمت مطلوب است. او مقداری از آن را برداشت و خورد.

و توجه کنید که او آن را به شوهرش که با او بود می‌دهد و شوهرش آن را خورد. خب، جای زیادی برای حدس و گمان وجود دارد، اما این تنها چیزی است که هست، حدس و گمان است. می‌توانیم حدس بزنیم: آیا زن از ممنوعیت خبر داشت؟ به هر حال، ممنوعیت در فصل ۲ برای این وضع شده بود که به مرد داده شود.

و حالا یک فکر حدسی دیگر هم هست. شوهر تا چه حد در طول این گفتگوی بین مار و مرد در کنار زن حضور داشت؟ من فکر می‌کنم چیزی که می‌توانیم با اطمینان بگوییم این است که مرد هیچ تردیدی در مورد خوردن میوه نشان نداد، در حالی که حداقل می‌توانیم بگوییم که زن فریب خورد. اما مرد، خیلی مختصر می‌گوید، او فقط از روی عصیان عمدی علیه فرمان خداوند آن را خورد.

در الهیات مسیحی، ایده گناه نخستین وجود داشته است. و گناه نخستین توسط بسیاری از مردم به اشتباه فهمیده شده است، زیرا برخی ممکن است فکر کنند که گناه نخستین صرفاً به گناه نخستین اشاره دارد، و در واقع همینطور است. اما مهمتر از آن، در مورد منشأ گناه صحبت می‌شود، و آن این است که مردان و زنان گناهکار شدند، و به عنوان گناهکار، گناهایی را تولید می‌کنند.

و منظور ما همین است: شخصیت و طبیعت همه مردان و زنانی که در خارج از باغ عدن متولد شده‌اند ماهیت گناه والدین خود را به خود گرفته‌اند. و بنابراین می‌بینیم که این موضوع در خود سفر پیدایش نیز به وقوع می‌پیوندد، جایی که بین فصل‌های ۳ و ۴ رابطه علت و معلولی وجود دارد، جایی که قتلی که قابیل علیه برادرش هابیل مرتکب می‌شود، وجود دارد. این یکی از وحشتناک‌ترین گناهایی بود که می‌توانست از نظر خوانندگان پیدایش، خوانندگان اولیه، به دلیل وفاداری اجتماعی‌شان، مرتکب شود.

برادرکشی، کشتن خویشاوندان، یک پی‌وفایی وحشتناک بود که سزاوار شدیدترین واکنش رفتاری از سوی جامعه بود. و به همین دلیل است که وقتی صحبت از قتل عمد می‌شود، مانند آنچه در اینجا با قابیل علیه هابیل می‌بینیم، متوجه خواهید شد که مجازات اعدام توسط جامعه علیه طرف گناهکار وجود دارد. وقتی به خواندن فصل‌های بعدی ادامه می‌دهیم، متوجه خواهیم شد که افزایش گناه، شرارت و شدت تا جایی وجود دارد که خداوند باید این سیل را به وجود آورد که به چنین شرارتی پایان دهد.

این بیماری بسیار همه‌گیر و جهانی شده بود. بنابراین، در خود سفر پیدایش، در روایت گناهکار بودن مرد و زن به عنوان گناهکار شدن، به عبارت دیگر، منشأ گناه، زاده شدن در گناه، ارتکاب گناهان و گناهکاری، این آموزه را می‌یابیم. این صرفاً مسئله‌ی متکلمان مسیحی بعدی نیست که این روایت را به اشتباه تفسیر می‌کنند و از این تفسیر اشتباه، مفهوم گناه نخستین را استخراج می‌کنند.

پس نگاهی به بافت روایی داستان در فصل‌های دوم و سوم بیندازید. وقتی به فصل دوم نگاه می‌کنیم، نظمی داریم که با خدا آغاز می‌شود، کسی که مرد را آفرید و از او مرد، زن به وجود می‌آید. سپس، مرد و زن، با هماهنگی، باید بر دنیای حیوانات، که شامل مار نیز می‌شود، حکومت کنند و آن را مطیع خود سازند.

این سیر تکامل است. خدا، مرد، سپس زن، و آخرین مار. با این حال، این روند در فصل سوم برعکس می‌شود.

بنابراین، ما مار را داریم که بر زن حکومت می‌کند. و در مقالات داوری، خواهیم دید که زن علیه شوهرش مرد، سرکشی می‌کند. اما در نهایت، و در نهایت، و از همه مهم‌تر، همانطور که می‌بینید، مرد از خدا نافرمانی می‌کند.

این موضوع در بافت روایی و در پیشگویی‌های داوری بیان شده است. اگر به آیات ۱۴ تا ۱۹ نگاه کنید، مار اکنون مطیع فرزندان زن شده است. و در آیه ۱۶ به ما گفته شده است که زن مطیع شوهر خواهد بود «جایی که می‌گوید»: اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکومت خواهد کرد.

و سپس، در آیه ۱۷ و پس از آن، شرح می‌دهد که چگونه اکنون انسان در اطاعت شایسته خود از خدا قرار می‌گیرد، زیرا او به خاکی که از آن گرفته شده است، باز خواهد گشت. در هر مورد، خواهیم دید که پیشگویی داوری، برخی از ویژگی‌های شخص را به خود می‌گیرد، یا در مورد مار، و داوری را علیه آن شخصیت به ارمغان می‌آورد. بنابراین مار، همانطور که حيله‌گترین حیوانات بود، اکنون پست‌ترین حیوانات در نظر گرفته می‌شود، زیرا او روی شکم خود می‌خزد، که نشانه‌ای آشکار از تحقیر و خوردن خاک است.

خوردن خاک اکنون به ما یادآوری می‌کند که چگونه او مسئول معکوس کردن خلقت انسان از خاک است و برای غبارپاشی، او باز خواهد گشت. و سپس نبرد با زن وجود دارد. البته نکته آموزنده در مورد داوری علیه زن در آیه ۱۶ این است که اگرچه او در هنگام زایمان درد خواهد داشت و مطیع شوهرش خواهد شد، در آیه ۱۶، او قرار است فرزند به دنیا بیاورد.

این بخشی از برکت خداوند است که ادامه خواهد داشت. سپس مردی که قرار بود زمین را بکارد، خواهید دید که اکنون باید با درد زایمان کند، درست مانند زنی که در هنگام زایمان درد می‌کشد. مرد غذا و رزق و روزی تولید خواهد کرد، همانطور که خداوند می‌خواست او زنده بماند، اما اکنون این کار با عرق پیشانی شما انجام خواهد شد.

و سپس، در نهایت، پس از مرگش، دوباره مطیع او خواهد شد. بنابراین، خداوند، در پیشگویی‌های داوری خود، آنچه را که در نتیجه گناه مرد و زن مختل شده بود، دوباره مرتب می‌کند. حال، یک سؤالی که باید دنبال کنیم این است که الهیات مسیحی چگونه گناه نخستین را درک کرده است.

بهترین متنی که در این مورد می‌توان به آن مراجعه کرد، رومیان فصل ۵، آیات ۱۲ تا ۲۱ است. رومیان فصل ۵ تا ۲۱. بنابراین، همانطور که گناه از طریق یک انسان وارد جهان شد و مرگ از طریق گناه، و به این ۱۲، ۵، ترتیب، مرگ بر همه مردم نازل شد زیرا همه گناه کردند.

مطمئناً، گناه قبل از دادن شریعت در جهان وجود داشت، اما در جایی که شریعتی وجود ندارد، گناه به حساب کسی نوشته نمی‌شود. بنابراین، بیایید همین جا مکث کنیم و ببینیم که پولس رسول در حال توصیف جهان‌شمولی گناهی است که از طریق یک انسان، آدم، به جهان آمد. این واضح است که او در ذهن دارد. اما با این حال می‌خواهد روشن کند که گناه هنگام دادن ده فرمان توسط موسی وارد جهان نشد.

آن گناه از قبل در جهان وجود داشت، از این رو گناه ریشه در بشریت در باغ عدن داشت. زیرا، خب، زیرا مردان و زنان مردند. آدم و حوا مردند.

در فصل ۵، فهرستی از خلقت آدم و سپس پسرش شیث داریم. در این فهرست از فرزندان آدم و شیث آمده است که در هر مورد، شخص فوت کرده است. بنابراین، در آیه ۵، در کل می‌گویید که آدم ۹۳۰ سال زندگی کرد و سپس مرد، و سپس مرد، و سپس مرد، و در تمام طول تبارشناسی فصل ۵. و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که پولس رسول مطمئناً در ذهن داشته است وقتی در آیه ۱۴ می‌گوید، اگرچه شریعت موسی وجود نداشت. با این وجود، مرگ از زمان موسی، حتی بر کسانی که مانند آدم با شکستن فرمان گناه نکردند، حکومت می‌کرد.

خب، منظور پولس از اینجا یکی از ده فرمان است. او در مورد یک قانون خاص، یک قانون، صحبت می‌کند و من فکر نمی‌کنم که او به هیچ وجه گفته باشد که هیچ ممنوعیتی وجود ندارد، مانند آنچه در نخوردن از درخت خیر و شر می‌بینیم. بنابراین اکنون باید بفهمیم که در آیه ۱۴ چه کسی نمونه یا الگوی کسی است که قرار است بیاید.

بنابراین اکنون او قصد دارد آدم، اولین انسان، و سپس خداوند عیسی مسیح، که قرار است بیاید را با هم مقایسه و مقابله کند. و او این را در آیه ۱۵ روشن و مشخص می‌کند، اما این هدیه مانند خطای یک مرد نیست، زیرا اگر بسیاری به دلیل خطای یک مرد مردند، چقدر بیشتر فیض خدا و هدیه‌ای که به دلیل فیض یک مرد، در اینجا، عیسی مسیح، آمد، مرد. او آدم جدید، آدم آخر است.

بنابراین، اگر گناه آدم تا این حد بر همه چیز تأثیر گذاشت، عمل مهربانانه عیسی مسیح برای فراهم کردن هدیه زندگی پس از مرگ چقدر مبارک‌تر است؟ بنابراین، در آیه ۸ به این نتیجه می‌رسیم که همانطور که یک گناه منجر به محکومیت همه مردم شد، یک عمل صالح نیز منجر به توجیه زندگی برای همه مردم شد. زیرا همانطور که از طریق نافرمانی یک مرد، بسیاری گناهکار شدند، از طریق اطاعت یک مرد نیز بسیاری عادل خواهند شد.

بنابراین در اینجا ما ایده همبستگی جمعی را داریم که در کتاب مقدس می‌یابیم، که بخشی از روان و رسم مردمان در جهان باستان بود، و اینکه به عنوان یک شخص می‌تواند نماینده کل جامعه باشد. آدم نماینده کل خانواده بشری است، زیرا از او تمام خانواده بشری به وجود خواهد آمد. و عیسی مسیح کسی است که نماینده تمام خانواده بشری است که به دلیل ایمانشان به خداوند عیسی مسیح، فیض خدا را دریافت می‌کنند، که سپس کفاره یا آشتی جایگزین بین خدا و همه کسانی که در مسیح هستند را فراهم می‌کند.

منظورم فقط هر انسانی نیست، بلکه همه انسان‌هایی که در مسیح هستند، و این تضاد است. همه کسانی که در آدم بودند، از جمله هر یک از ما، گناهکار به دنیا می‌آمدیم، و گواه آن گناهکاری ما، گناهان ما خواهد بود. و سپس در مسیح عیسی، ما از نو متولد می‌شویم، همانطور که در یوحنا فصل ۳ می‌بینیم، کل ایده زندگی جدیدی که در مسیح عیسی از آن لذت می‌بریم.

بنابراین، آنچه ما درمی‌یابیم این است که کسانی که در مسیح هستند، بر اساس اطاعت کامل و بی‌چون و چرای خداوند ما عیسی مسیح از پدر، عادل شمرده می‌شوند یا عادل اعلام می‌شوند. آیه ۲۰، شریعت آورده شد تا گناه افزایش یابد. به عبارت دیگر، شریعت شخص را گناهکار کرد.

شریعت، گناهکاری انسان را آشکار کرد و به بشریت فرصت یا موقعیتی برای گناه داد. اما هر جا که گناه افزایش یافت، فیض الهی به مراتب بیشتر شد. تا همانطور که گناه در مرگ سلطنت کرد، فیض الهی نیز از طریق عدالت سلطنت کند و حیات جاودان را از طریق عیسی مسیح، پروردگار ما، به ارمغان آورد.

اینگونه است که گناه نخستین و گناه نخستین ملازم آن باید درک شوند. وقتی برای جلسه بعدی برگردیم، به فصل ۳ و پیامدهای الهیاتی آن ادامه خواهیم داد، و همچنین با نگاهی به عواقب گناهی که در باغ رخ داد، به درک آنچه در خارج از باغ رخ داد، خواهیم پرداخت.

این سخنرانی دکتر کنت متیوز در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۳، داستان باغ، پیدایش ۲:۴-۲:۲۴ است. جلسه ۳، بخش ۲.